

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 06/08/1387

موضوع : التأمین فی الصلاة؛ روایت ابوهریره یکی از ادله اهل سنت بر جواز ... (2)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله
إلی یوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با عدم اعتبار روایات «ابوهریره» بود. ما عرض کردیم نزدیک به پنجاه درصد روایات «ابوهریره» احادیث اهل سنت را تشکیل می‌دهد. ما چند روایتی را که بزرگان اهل سنت آن را زیر سؤال بردند، از «ابوهریره» آوردیم.

نکته‌ای که بزرگان اهل سنت درباره «ابوهریره» دارند، اتهام تدلیس است. تدلیس از واژه‌های علم رجال است و در یک جمله عبارت از تصرف در کلام معصوم است. حال تصرف در سند کلام معصوم یا در متن کلام معصوم است.

معمولاً استعمال تدلیس در متن کلام معصوم استعمال می‌شود. معمولاً در سند خیلی کم اتفاق می‌افتد که تدلیسی صورت بگیرد. تدلیس از دیدگاه اهل سنت جزو گناهان نابخشودنی است، به طوری که «شعبة بن حجاج» یکی از فقها و رجالیون بنام اهل سنت می‌گوید:

«التدلیس أخو الكذب»

تدلیس برادر کذب است.

الكفاية فى علم الرواية، اسم المؤلف: أحمد بن على بن ثابت أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة، تحقيق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، ج 1، ص 355، باب الكلام فى التدليس وأحكامه

این روایت در بسیاری از موارد به درد شما می خورد. اگر مصدر این روایت را حفظ کنید، بسیار مفید است. یکی از مواردی که بسیار حساس است و همیشه به درد ما می خورد، همین روایت است.

بنده خدمت دوستان تذکر می دهم این مورد از مواردی است که شاید در بحث و گفتگو با اهل سنت خیلی به درد ما می خورد. یکی از مواردی که ما می خواهیم حمله کنیم، هجمه کنیم و طرف مقابل را از بین ببریم همین کلمه تدلیس است. «شعبة بن حجاج» می گوید:

«التدليس أخو الكذب»

او در تعبیر دیگری می گوید:

«التدليس فى الحديث أشد من الزنا»

تدلیس در حدیث از زنا بدتر است.

خود او هم در تعبیر دیگری دارد:

«لأن أذنى أحبّ إلى من ادلس»

اگر مرتکب زنا شوم برایم گوارتر از این است که تدلیس کنم.

الكفاية فى علم الرواية، اسم المؤلف: أحمد بن على بن ثابت أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة، تحقيق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، ج 1، ص 356، باب الكلام

فى التدليس وأحكامه

پرسش: ببخشید دو عبارت آخر را دوباره بفرمایید

پاسخ:

«التدليس فى الحديث أشد من الزنا»

و:

«لأن أزنى أحبّ إلى من أن أدلس»

تقریباً می‌توان گفت کتاب «الكفاية فى علم الرواية» اثر «خطيب بغدادى» یکی از کتب مادر علم درایه اهل سنت است. اهل سنت دو سه کتاب درایه مفصل دارند که قدیمی‌ترین کتب و أس اساس درایه اهل سنت کتاب «الكفاية فى علم الرواية» است.

«خطيب بغدادى» متوفای 463 هجرى است. «سیوطى» کتابى به نام «التدريب فى الراوى» دارد که در دو جلد به چاپ رسیده است. «سیوطى» متوفای 910 هجرى است و جزو علمای قرن دهم هجرى است.

یکى از علمای اهل سنت به نام «قاسمى» کتابى مشهور در این زمینه دارد که در حافظه‌ام نیست. اهل سنت سه کتاب درایه دارند که تقریباً کتب درایه مادر است.

به عنوان مثال کتاب درایه اثر «شهید ثانی» در نزد ما که «الرعاية فی علم الدراية» یا کتاب «مقباس الهدایة» اثر «مرحوم مامقانی» کتب درایه علمای شیعه است. کتابی که پدر «شیخ بهایی» دارد که نام آن را فراموش کردم، کتاب درایه شیعیان است.

ما شیعیان دو یا سه کتاب مادر درایه داریم و اهل سنت هم دو یا سه کتاب مادر درایه دارند، اما بنیانگذار اساسی در علم درایه «حاکم نیشابوری» است؛ البته اگر نگوییم ایشان اهل سنت هستند. اگر بگوییم «حاکم نیشابوری» سنی است، کتاب ایشان مقدم است.

اهل سنت معتقدند که «حاکم نیشابوری» شیعه است و شیعیان معتقدند که «حاکم نیشابوری» سنی است. ما نفهمیدیم ایشان در وسط شیعه است یا اهل سنت یا اصلاً بی‌رگ است و کاری ندارد! شاید او با شیعه، شیعه است و با سنی، سنی است.

آنچه مسلم است این است که ایشان یکی از علمای بزرگ اهل سنت است و در ترجمه او «ابن حجر» و «ذهبی» تعابیر بسیار بزرگ و بالایی دارند.

عبارت «خطیب بغدادی» همیشه به یادتان باشد. اگر ما بخواهیم همه چیز اهل سنت را زیر سؤال ببریم، به وسیله روایت «التدلیس أخوا الكذب» می‌توانیم این کار را انجام دهیم. حال همگان اتفاق نظر دارند که «بخاری» یکی از مدلسین است.

زمانی که «بخاری» زیر سؤال برود، هیچ چیزی برای اهل سنت باقی نمی‌ماند. زمانی که «بخاری» آتش بگیرد، همه چیز آتش گرفته است.

پرسش: خطیب بغدادی این حرف‌ها را در مورد بخاری می‌زند؟

پاسخ:

«خطیب بغدادی» در رابطه با گناه و معصیت تدلیس می‌گوید. او در کتاب خود می‌نویسد:

«التدلیس أخو الكذب»

و:

«التدلیس فی الحدیث أشد من الزنا»

و:

«لأن أذنی أحب الی من ادلس»

او این تعابیر را از «شعبه بن حجاج» نقل می‌کند. بنده خواستم قضیه تدلیس به عنوان یک قاعده رجالی در ذهن آقایان باشد.

البته در علم درایه شیعه اگر ثابت شود یک راوی تدلیس می‌کند و تدلیس او محرز شود، روایات او از درجه اعتبار می‌افتد.

زمانی که به اینجا رسیدیم، «ابوهریره» متهم به تدلیس است. «ذهبی» در کتاب «سیر أعلام النبلاء» جلد دوم صفحه 608 از «یزید بن هارون» روایتی نقل می‌کند و می‌گوید:

«سمعت شعبه یقول کان أبو هريرة يدلس»

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج 2، ص

608، باب 126 أبو هريرة (ع)

زمانی که کلمه «کان» می‌آید، نشانگر استمرار کار است. طبق این روایت کار «ابوهریره» تدلیس بوده است.

عزیزان در ذهن داشته باشند که اگر کسی بخواهد یک کتاب رجال مفصل و پایه و اساس اهل سنت را ببیند، کتاب «سير أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» است که در بیست و پنج جلد و هر جلد هفتصد الی هشتصد صفحه به چاپ رسیده است.

تقریباً می‌توان گفت اهل سنت دو کتاب مادر دارند؛ یکی از آن‌ها کتاب «تهذیب الکیمال» اثر «مزی» و دیگری «سير أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» است.

اهل سنت کتاب رجال دیگری دارند که مقداری خلاصه‌تر از این کتب است. این کتاب «تهذیب التهذیب» اثر «ابن حجر» می‌باشد. کتاب دیگر خلاصه‌تر از این کتاب «تقریب التهذیب» است.

کتاب «تهذیب التهذیب» دوازده جلد است، کتاب «تهذیب الکیمال» سی و پنج جلد است و «تقریب التهذیب» دو جلد است. کتاب «تقریب التهذیب» تنها اسم راوی را آورده و عبارت «ثقة» یا «ضعیف من السبقة» را به عنوان صفت به راویان اضافه کرده است.

پرسش: ببخشید کتاب جرح و تعدیل رازی در همین سطحه؟

پاسخ:

کتاب «جرح و تعدیل» اثر «رازی» و دیگر کتب جزو مطالب پیاز داغ اهل سنت است. کتاب «ذهبی» ریشه است و او هرچه «رازی»، «عقیلی»، «ابن ابی» و دیگران دارند همگی را آورده و چیزی جا نگذاشته است. بنده آمار گرفتم و مشاهده کردم که کتاب «سیر أعلام النبلاء» هجده هزار راوی را مطرح کرده است. هجده هزار راوی بسیار عدد بالایی است. بد نیست عزیزان با اسامی کتب اساسی اهل سنت آشنا شوند.

عالم دیگری که در این زمینه کتاب دارد، «ابن کثیر دمشقی» است. «ابن کثیر دمشقی» سلفی مذهب است و تقریباً جزو طرفداران پروپا قرص «ابن تیمیه» بنیانگذار وهابیت است.

این دو نفر معاصر بودند. «ابن تیمیه» متوفای 728 هجری است و «ابن کثیر» متوفای 774 هجری است. «ذهبی» متوفای 748 هجری است. این سه نفر تقریباً در یک قرن بودند.

تمامی اهل سنت به ویژه وهابیت برای «ابن کثیر» حساب ویژه دارند. حتی روی کلمات «ابن کثیر» در کتاب «تفسیر» او یا در «تاریخ» او حساب دارند.

«ابن کثیر» کتب متعددی دارد، اما دو کتاب مشهور او یکی «تفسیر ابن کثیر» و دیگری کتاب تاریخ «البدایة و النهایة» به معنای آغاز و فرجام است. ایشان در کتاب «البدایة و النهایة» جلد هشتم صفحه 109 زمانی که عبارت «شعبة» را نقل می‌کند که می‌گوید:

«سمعت شعبة یقول أبو هريرة کان یدلس»

ترجمه می‌کند، شرح می‌دهد و می‌گوید:

«أى يروى ما سمعه من كعب وما سمعه من رسول الله ولا يميز هذا من هذا»

زمانی که او روایتی از کعب و روایتی از پیغمبر اکرم شنید، تشخیص نمی‌داد که این روایت از رسول الله است یا کعب الأحبار است.

«شهد شاهدٌ من أهلها!» «ابن کثیر» از علمای ضد شیعی و ضد اهل بیت تمام عیار اهل سنت است. او در کتاب «البدایة و النهایة» و کتاب «تفسیر» خود علیه اهل بیت (علیهم السلام) شمشیر را از رو بسته است.

«وكان شعبة يشير بهذا إلى حديثه من أصبح جنبا فلا صيام له»

شعبه که ابوهیره را مدلس می‌خواند، به حدیث «من أصبح جنبا فلا صيام له» اشاره دارد.

که مفصل در این خصوص بحث کردیم.

«فانه لما حوقق عليه قال أخبرني مخبر ولم أسمع من رسول الله»

سپس زمانی که مردم به او اعتراض کردند، گفت: کسی این روایت را به من گفته بود و از پیغمبر اکرم نشنیده بودم.

البدایة والنهایة، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج 8، ص 109، باب أبو هريرة الدوسي رضى الله عنه

وقتی از او پرسیدند: «مخبر» چه کسی هست، در جواب گفت: «فضل بن عباس» است. این در حالی بود

که این شخص چند سال پیش از دنیا رفته بود.

تعبیر «فخر رازی» این است که می‌گوید: علت اینکه او «فضل بن عباس» را نام برد، به این جهت بود که او چند سال پیش از دنیا رفته بود و امکان دسترسی به او وجود نداشت.

تعبیر آقایان درباره «ابوهریره» چنین است. حال نکته‌ای در اینجا وجود دارد که عزیزان باید به آن دقت کنند، زیرا نکته اساسی و پایه است. اهل سنت نسبت به صحابه معتقدند که آن‌ها آزاد هستند، هرچند گناهان کبیره‌ای همانند زنا یا محصنه یا لواط مرتکب شوند.

پیغمبر اکرم آزاد نیست، زیرا قرآن کریم فرموده است:

(لَيْسَ أَشْرَكَ لِيَخْبَطُنَّ عَمَلِكُ)

اگر مشرک شوی تمام اعمالت نابود می‌شود.

سوره زمر (39): آیه 65

اما در کتب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وارد شده است که صحابه مخصوصاً کسانی که بدر را درک کرده باشند، آزاد هستند.

آن‌ها روایتی به دروغ از پیغمبر اکرم نقل می‌کنند مبنی بر اینکه شما چه کار به صحابه دارید؟! خداوند عالم هیچ گناهی برای اهل بدر نمی‌نویسد.

اهل سنت معتقدند که هیچ گناه و معصیتی برای صحابه نوشته نمی‌شود. ما می‌گوییم: آیا صحابه معصوم هستند؟ آن‌ها در جواب می‌گویند: ما نمی‌گوییم که صحابه معصوم هستند. آن‌ها گناه می‌کنند، اما گناهشان هیچ اثر وضعی و تکلیفی ندارد.

«طلحه» و «زبیر» به فرمان عایشه جنگ جمل را به راه می‌اندازند و سی هزار انسان بی‌گناه را به کشتن می‌دهند. اهل سنت در مورد این کار آن‌ها می‌گویند: آن‌ها اجتهاد کردند و نزد خداوند پاداش دارند.

اهل سنت در نهایت می‌گویند که عایشه و «طلحه» و «زبیر» اجتهاد کردند و خطا کردند و اجر واحدی دارند. معاویه صد و ده هزار انسان بی‌گناه را در هجده ماه می‌کشد، اما اهل سنت در مورد او ادعا می‌کنند که او نزد خدا پاداش دارد.

«عبدالرحمن بن ملجم» امیرالمؤمنین را می‌کشد، اما اهل سنت در مورد او می‌گویند:

«عبد الرحمن کان مجتهدا. اجتهد فأخطأ فله أجرٌ واحد»

اگر شما اقوال بزرگان اهل سنت به ویژه «ابن تیمیه» را ببینید، مشاهده می‌کنید که او در رابطه با «عبدالرحمن ابن ملجم» می‌گوید:

«کان من أعبد اهل زمانه، کان یصوم، یزرع و صلی. کان یعتقد بان قتل علی بن أبی طالب یحبه الله و رسوله»

او از طرف دیگر درباره قتل عثمان می‌گوید: لعنت خداوند بر آنان باد. آن‌ها کفار، زندقه و مشرک بودند. این در حالی است که کسی جز صحابه عثمان را نکشت.

مشاهده کنید در رابطه با اصحاب رضوان می‌گویند: کسانی که در بیعت رضوان بودند بخشیده شدند و خداوند از آن‌ها راضی شد.

آن‌ها ادعا می‌کنند شما نسبت به ابوبکر و عمر که در بیعت رضوان بودند چون و چرا می‌کنید و این برخلاف قول خداوند است که می‌فرماید:

(رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ)

خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد

اما «عبدالرحمن بن حدید» که یکی از قتل‌ه سرشناس عثمان بود، از اصحاب بیعت رضوان و جزو صحابه بیعت رضوان است. آن‌ها ادعا می‌کنند هرکسی که باشد نسبت به عثمان جسارت کند، ملعون و کافر و کذاب و اهل آتش جهنم است.

حال در مورد قاتل امیرالمؤمنین ادعا می‌کنند که او اجتهاد و خطا کرده و یک ثواب برده است، اما قاتل عثمان کافر و مشرک و زندق و اهل آتش جهنم است هرچند از صحابه باشد.

پرسش: مفاد آیه بیعت رضوان چیه که اینها اینقدر استفاده میکنند؟

پاسخ:

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ)

خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد، خدا آنچه را در درون قلب آن‌ها (از صداقت و ایمان) نهفته بود می‌دانست.

سوره فتح (48): آیه 18

تمام آیه چنین است! اصلاً آیه داد می‌زند که من مقید هستم. (إِذْ) در این آیه شریفه (إِذْ) ظرفیت است. اگر در این ظرف و در زمانی که با تو بیعت می‌کنند، (رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ). اهل سنت این آیه را بر علیه ما به کار می‌برند.

بیعت رضوان یکی از مباحثی است که ما دو هفته قبل داشتیم. در بحثی که داشتیم یکی از بینندگان تماس گرفت، من مقداری مسئله را بالا بردم و گفتم: کاری نکنید تا ما حرف‌هایی که نمی‌خواهیم را بیان کنیم. در بیعت رضوان پرونده خلیفه دوم را روی میز بگذارید و ببینید که در بیعت رضوان اولین کسی که به نبی گرامی اسلام اعتراض کرد و کار پیغمبر اکرم را به عنوان «الدنية في الدين» مطرح کرد، عمر بن خطاب بود. او گفت: اگر من صد نیرو داشتم، در برابر سخن پیغمبر اکرم قیام می‌کردم. بارها گفته شده که عمر همیشه می‌گفت: من چقدر روزه گرفتم، چقدر صدقه دادم و چقدر احسان کردم به خاطر حرفی که در «حدیبیه» زدم؛

«ما شككت في نبوة محمد - صلى الله عليه وآله - مثل شكي يوم الحديبية»

مواقف الشيعة، نویسنده: الأحمدي الميانجي، ج 3، ص 108، ح 6

ما نمی‌خواهیم روی خطوط قرمز وارد شویم. اگر به خطوط قرمز نزدیک شویم، کلاه شما پس معرکه است! «ابو الغاديه» قاتل «عمار» که پیغمبر اکرم در مورد او فرمود:

«إن قاتل عمار وسالبه في النار»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص

437، ح 5661

و:

«عَمَّارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 172، ح

436

«ابو الغاديه» جزو اصحاب بيعت رضوان است. «ابن كثير دمشقي» در مورد «عبدالرحمن بن حديد» می گوید: او از کسانی است که از مصر لشکر آورد و در کشتن عثمان دست داشت. این شخص هم یکی از اصحاب بيعت رضوان است. در این خصوص به ما جواب بدهید.

بنده بارها به دوستان گفتم در مباحثات و مناظرات کاری که جواب نقضی می کند، هزار جواب حلی نمی کند. یک جواب نقضی تار و پود طرف مقابل را به هم می ریزد و افکار او را نابود می کند.

بنده خودم بر این عقیده هستم که اگر بیست جواب حلی داریم و آن ها را کنار بگذاریم. ابتدا جواب نقضی بدهیم و طرف را خلع سلاح کنیم تا دو زانو در برابر ما قدم بزند، سپس جواب های حلی خود را یکی پس از دیگری مطرح کنیم. بنابراین چه در بيعت رضوان و چه در:

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ)

و سومین گروه پیشگامان پیشگام!

سوره واقعه (56): آیه 10

باشد و چه آیه شریفه:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود
مهربان‌اند.

سوره فتح (48): آیه 29

این آیات چماق‌هایی است که اهل سنت یا وهابیت علیه ما نسبت به صحابه دارند. آن‌ها معتقدند شما به
صحابه بی‌احترامی می‌کنید و آن‌ها را سب می‌کنید، حال آنکه قرآن کریم این همه از آن‌ها مدح کرده و بر
صحابه ثنا گفته است.

بنابراین صحابه فعلاً یکی از موارد اساسی اختلافی میان شیعه و اهل سنت است. بنده با بیش از بیست و
پنج سال سابقه بر این نظر هستم و قطع دارم و خلاف این را هم خلاف می‌دانم.

اگر کسی بخواهد وارد این بحث شود، به نظر بنده بحث صحابه از امامت و عصمت و همه چیز مقدم است.

أس اساس اختلاف میان شیعه و اهل سنت به جان صحابه بسته شده است.

اگر شما هزار دلیل بر حقانیت امامت امیرالمؤمنین بیاورید، آن‌ها ادعا می‌کنند که مگر صحابه روایاتی که شما می‌گویید را نشنیده بودند؟ مگر صحابه در غدیر نبودند؟ آن‌ها با آن همه جلالت و آن همه مدح و ثنا امیرالمؤمنین را رها کردند و به سراغ دیگران رفتند!!

مگر امکان پذیر است که پیغمبر اکرم بفرماید علی بن ابی طالب خلیفه من است، اما صحابه مخالفت کنند؟

همچنین در مورد حضرت فاطمه زهرا اگر شما بفرمایید که حضرت در عرش اعلی است و بالاتر از آن هم جای دارد. امکان پذیر نیست که ابوبکر و عمر صحابه پیغمبر اکرم صحابه پیغمبر اکرم به حضرت فاطمه زهرا جسارت کنند!!

امام جمعه زاهدان چند ماه قبل می‌گفت: به خداوندی خدا و عظمت و تمام اسماء الهی سوگند آنچه شیعه ادعا می‌کند که حضرت ابوبکر و حضرت عمر با حضرت فاطمه زهرا اختلاف داشتند، دروغ است! دوستانی که می‌خواهند در این قضیه وارد شوند، اگر پنج هزار ساعت هم درباره صحابه وقت بگذارند ارزشمند است. در این زمینه هرچه بیشتر دوستان مطالعه کنند و مباحث کلیدی را همانند حمد و سوره در آستین خود داشته باشند، همه جا به دردشان می‌خورد.

ریشه اصلی قضیه صحابه است. اگر ما بحث صحابه را با این افراد حل کنیم، همه چیز حل خواهد شد. به عنوان مثال شما در مورد تحریف قرآن کریم ادعا می‌کنید که همه چیز فروعات است. ازدواج ابوبکر، ازدواج عمر، ماجرای متعه و تمام شبهاتی که اهل سنت دارند همگی متفرع بر بحث صحابه است.

اگر تکلیف صحابه روشن شود، همه آن مسائل حل شده است. بنابراین یکی از اشتباهات عزیزان ما یا کسانی که در این زمینه کار می‌کنند، این است که ما در یک زمینه سرمایه گذاری علمی می‌کنیم و وقت می‌گذاریم و تلاش می‌کنیم حال آنکه نتیجه اساسی ندارد!

زمانی که این قضیه روشن شد، هرجایی که خواست بیاید تحت سپر صحابه قرار بگیرد، فوراً می‌گوییم که در آنجا تکلیفش روشن شده است. به عنوان نمونه همین جا در مورد «ابوهریره» می‌گوید:

«التدلیس فی الحدیث اشد من الزنا»

همچنین می‌گوید:

«أبو هريرة كان يدلس»

مشاهده کنید زمانی که «ذهبی» به اینجا می‌رسد، می‌گوید:

«تدلیس الصحابة کثیر ولا عیب فیہ»

صحابه تدلیس زیاد داشتند و اشکالی هم ندارد.

حال اگر کسی غیر از صحابه تدلیس کند، فعل او از زنا بالاتر است و برادر دروغ است. گویا این شریعت برای صحابه نیامده است. تمام آیاتی که برای واجبات و محرمات است، حضرات صحابه در حاشیه امن قرار گرفتند و اصلاً این واجبات و محرمات متوجه صحابه نیست.

پرسش: ببخشید متن مرد نظر از تورات را میشود بخوانم؟

پاسخ:

اجازه بدهید این مورد را بیان کنم، سپس حضرتعالی قرائت بفرمایید و دوستان هم خواستند بنویسند.

«ذهبی» می‌گوید:

«تدلیس الصحابة كثير ولا عيب فيه»

صحابه تدلیس زیاد داشتند و اشکالی هم ندارد.

«فإن تدليسهم عن صاحب أكبر منهم والصحابة كلهم عدول»

اگر صحابه از یکدیگر تدلیس می‌کنند، به این معناست که همه آنها عادل هستند.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ج 2، ص

608، باب 126 أبو هريرة

یکی از بزرگان چند روز قبل قضیه‌ای را نقل می‌کرد و می‌گفت: ما به ایرانشهر رفته بودیم و در دادگستری با

یکی از قضات آشنا بودیم و برای دیدار او رفته بودیم. در دادگاه پرونده‌ای آورده بودند که مرد و زنی شکایت

کرده بودند که فلان شخص به زن من تجاوز کرده است.

مرد متهم را آورده بودند و مشغول محاکمه او بودند. مرد و زن مدعی بودند که آقای زید به همسرشان تجاوز

کرده است.

یک مرتبه در وسط جلسه اذان دادند. متهم به زنا جلو افتاد و همان آقا و خانمی که شاکی بودند، شروع به نماز خواندن پشت سر او کردند. ما مبهوت ماندیم که این افراد دیگر چه کسانی هستند!

خیلی عجیب بود که متهم به زنا را جلو انداختند و مرد که شاکی بود او به همسر من تجاوز کرده است، پشت سر او نماز می‌خواند. اسلام برخاسته از سقیفه بهتر از این نخواهد بود!

پرسش: در مورد قضیه خالد بن ولید چطور؟ قبول دارند؟

پاسخ:

بله. عمر بن خطاب می‌گوید:

«والله لأرجمنك بأحجارك»

اما ابوبکر می‌گوید:

«إن خالد تَأول فأخطا»

این افراد بنیانگذار آن‌ها بودند.

پرسش: اینها در مورد صحابه حرفی برای زدن دارند؟

پاسخ:

الی ماشاءالله حرف دارند. شاید بتوانم بگویم تا الآن پنجاه عنوان کتاب مخصوصاً در دفاع از صحابه نوشتند.

پرسش: یعنی در مورد صحابه مطالب ضد و نقیض وجود دارد؟

پاسخ:

ما در این موارد بحث کردیم.

پرسش:

این موارد ضد و نقیض است.

پاسخ:

ما هم باید کار کنیم و این موارد متناقض را پیدا کنیم و در آستین خود داشته باشیم.

پرسش: استاد این کارها علمی نیست.

پاسخ:

کدام یک از موارد آن‌ها علمی است که این یک مورد علمی باشد!! دوستان خدا شاهد است کافی است انسان برای حقانیت مذهب شیعه کتاب‌های توحید و فقه و اصول شیعه را نخواند و به کتب توحید و فقه و حدیث اهل سنت را بخواند.

بنده هرگاه کتاب «صحیح بخاری» را باز می‌کنیم و چند حدیث می‌خوانم، عشقم به اهل بیت چندین برابر افزوده می‌شود. ما واقعاً در داخل دریایی از انوار اهل بیت هستیم و قدر این انوار را هم نمی‌دانیم.

کافی است انسان کتاب «صحیح بخاری» را باز کند، مطالعه کند و ببیند که اصلاً این کتاب به همه چیز شباهت دارد غیر از شریعت آسمانی.

پرسش: مطالب مورد نظر در تورات اول: سفر تثئیه باب بیست و چهار آیه چهار و مطلب دوم: سفر خروج باب بیست و یک آیه هفت و مطلب سوم: سفر لاویان باب پانزده آیه پانزده و مطلب چهارم: سفر پیدایش باب سه آیه شانزده.

پاسخ:

جزاکم الله، احسنت. نکته دیگری که ما در اینجا باید در رابطه با بحث صحابه مطالبی را مطرح کنیم و روی آن مانور بدهیم، بحث نفاق است.

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ)

منافقان در پائین‌ترین مرحله دوزخ قرار دارند.

سوره نساء (4): آیه 145

و اینکه یک سوم قرآن کریم در مورد نفاق است، به صراحت بیان شده است. حال «ذهبی» می‌گوید:

«والصحابه كلهم عدول»

طبق ادعای آن‌ها اگر صحابه از صحابه دیگر روایت می‌کند تدلیس هیچ اشکالی ندارد، زیرا همه صحابه عادل هستند!

جواب نقضی ما در اینجا داریم، این است که در میان صحابه عده زیادی از منافقین بودند که حتی خداوند عالم می‌فرماید: یا رسول الله! تو هم منافقین را نمی‌شناسی.

(لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ)

آن‌ها را نمی‌شناسی و ما آن‌ها را می‌شناسیم.

سوره توبه (9): آیه 101

مراد خداوند متعال این است که تو بدون معرفی ما آن‌ها را نمی‌شناسی. قطعاً پیغمبر اکرم فراتر از این قضیه است.

زمانی که رسول گرامی اسلام منافقین را نمی‌شناسد، «ابوهریره» از کجا می‌خواهد بشناسد؟! شاید فردی که تدلیس کرده یکی از منافقین باشد! حال «ذهبی» در این خصوص چه جوابی دارد؟

قضیه منافقین به طوری است که خلیفه دوم در دوران خلافت خود هریک از صحابه از دنیا می‌رفت، جرئت نمی‌کرد بر او نماز بخواند و می‌ترسید او از منافقین است. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ لَا تُضَلُّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ فَاسِقُونَ)

بر هیچیک از آن‌ها که بمیرد نماز نخوان، و بر کنار قبرش (برای دعا و طلب آمرزش) نایست چرا که آن‌ها به خدا و رسولش کافر شدند، و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند.

سوره توبه (9): آیه 84

مشهور است آقای «حذیفه» منافق شناس عصر خویش بوده است. پیغمبر اکرم اسامی منافقین را به دو نفر گفته بودند که یکی از آن‌ها «عمار» و دیگری «حذیفه» بود.

آقایان اهل سنت «عمار» را به حاشیه زدند، زیرا او با حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بود. «ذهبی» می‌گوید:

«إن عمار قد خرف»

عمار خرفت بود.

حال اگر ما همین تعبیر را در مورد «خالد» بیاوریم، حکم قتل ما را صادر می‌کنند. «عمار» به دلیل اینکه

حامی امیرالمؤمنین بود و در رکاب حضرت شهید شد، در مورد او می‌گویند:

"عمار خرفت شد و عقل خود را از دست داد!" حال «ابو الغادیه» قاتل «عمار» اجتهاد و خطا کرد و اشکالی

هم ندارد.

پرسش:

«ابوحذیفه» قبل از مرگ عمر بن خطاب بود یا بعد از مرگ او بود؟

پاسخ:

«حذیفه» بعد از قتل عمر بن خطاب است.

پرسش:

آنوقت او بر جنازه عمر بن خطاب نماز خواند؟

پاسخ:

او بر جنازه ابوبکر هم نماز نخواند. در روایت وارد شده است زمانی که ابوبکر مُرد، عمر بن خطاب مشاهده کرد که تعدادی از صحابه در مسجد حلقه زدند. عمر بن «حذیفه» گفت: ابوبکر از دنیا رفته است. آیا نمی‌خواهی بر جنازه او نماز بخوانی؟

«حذیفه» با سر خود اشاره کرد که من نماز نمی‌خوانم. عمر بن خطاب از عصبانیت نزدیک بود چشمانش از حدقه بیرون بیاید و با غضب از مسجد بیرون آمد و «حذیفه» در نماز ابوبکر هم شرکت نکرد.

پرسش:

او در نماز عمر بن خطاب شرکت کرد یا نه؟

پاسخ:

اطلاعی ندارم که او در نماز عمر بن خطاب شرکت کرد یا خیر. خیلی زیباست که «ابن کثیر» می‌گوید:

«وذكر لنا أن عمر بن الخطاب رضي الله عنه كان إذا مات رجل ممن يري أنه منهم نظر إلى حذيفة فإن صلى عليه وإلا تركه»

نقل شده است زمانی که هریک از صحابه از دنیا می‌رفت، عمر بن خطاب نگاه می‌کرد که حذیفه برای نماز خواندن بر جنازه او حاضر می‌شود یا خیر.

«وذكر لنا أن عمر قال لحذيفة أنشدك الله أمنهم أنا قال لا ولا أومن منها أحدا بعدك»

اگر حذیفه نماز می‌خواند عمر هم بر او نماز می‌خواند، اما اگر حذیفه نماز نمی‌خواند عمر بن خطاب هم نماز نمی‌خواند.

تفسیر القرآن العظیم، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء، دار النشر: دار الفکر - بیروت - 1401، ج 2، ص 386، باب التوبة: (101) وممن حولکم من.... ..

ما به آقای «ذهبی» می‌گوییم: شما که شترچران بیابان‌های عربستان سعودی نیستید، بلکه یک عالم و فقیه و رجالی و صاحب نظر هستید. از شما به عنوان «امام الحدیث» تعبیر می‌کنند. شما که می‌فرمایید تدلیس صحابه عیبی ندارد و:

«والصحابه کلهم عدول»

هستند، شاید همین فردی که «ابوهریره» از او تدلیس کرده یکی از منافقین باشد که خلیفه دوم هم آن‌ها را نمی‌شناسد. پیغمبر اکرم هم طبق صریح قرآن این افراد را نمی‌شناسد. آیا در این مورد هم حضرت مستطاب عالی می‌فرمایید: «فإن هذا المنافق عادلٌ لا عیب فیهِ»؟

روایات متعددی در کتاب «صحیح مسلم» وارد شده است که پیغمبر اکرم فرمود:

«فی أصحابی اثنا عشرَ منافقًا»

در میان صحابه من دوازده منافق وجود دارد.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، دار النشر: دار إحياء

التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ج 4، ص 2143، ح 2779

شاید کسی که تدلیس می‌کند یکی از این دوازده نفر باشد. «ابن ملیکه» می‌گوید:

«أَدْرَكْتُ ثَلَاثِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ كُلِّهِمْ يَخَافُ النَّفَاقَ عَلَى نَفْسِهِ»

سی نفر از اصحاب پیغمبر اکرم را درک کردم که وحشت داشتند همه آن‌ها منافق باشند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن

كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 26، ح 35

پرسش: خود عمر هم در مورد خودش سوال کرده ؟

پاسخ:

بله، سؤال پرسید:

«وناشده عمر بالله: أنا من المنافقين اللهم لا، ولا أركى أحداً بعدك»

عمر پرسید: آیا من هم جزو منافقین هستم؟ او گفت: نه، به خدا سوگند بعد از این کسی را تبرئه نمی‌کنم.

تاریخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، دار

النشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت - 1407 هـ - 1987 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عمر عبد السلام

تدمري، ج 3، ص 494، باب 5 خلافة علي رضي الله عنه بقية أحداث سنة ست وثلاثين

این خود نشانگر این است که از ترس شلاق عمر بن خطاب چنین حرفی را گفته است.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته